



<http://www.arianafghanistan.com>



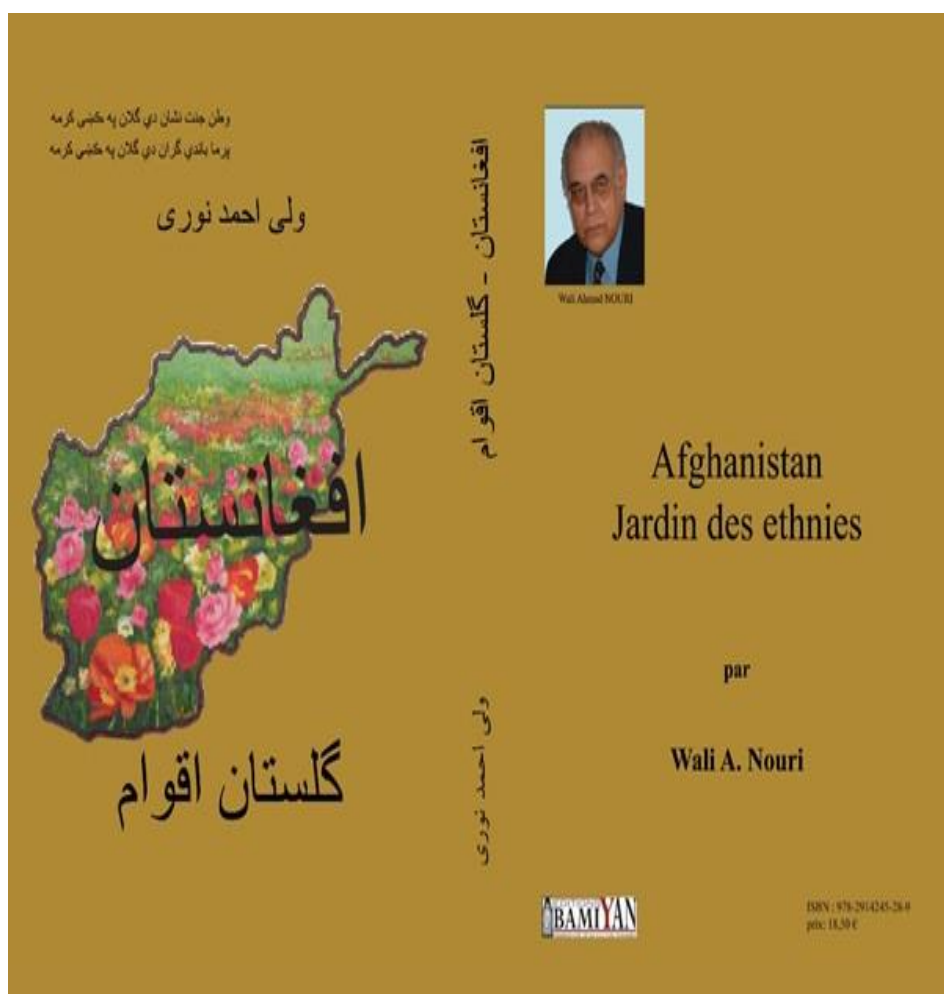
۲۰۱۸/۱۰/۱۵

ولی احمد نوری

افغانستان گلستان اقوام

قسمت چهل و یکم

بخش دوم



افغانستان گلستان اقوام

قسمت چهل و یکم

بخش دوم

به عنوان

دوکتور پرویز بی وقوف

از

داکتر خلیل الله هاشمیان

سابق استاد پوهنځی ادبیات پوهنتون کابل

جدی ۱۳۸۴ هجری شمسی



بخش اول قسمت چهل و یکم را به کمک لینک آتی بخوانید.

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Walinouri_afghanistan_golestaan_aqwaam_۴۱_۱.pdf

انگلیس ها به هندوستان رسیدند و به تدریج با زبانهای این کشور آشنا شدند. زبانشناسان انگلیس به مطالعه سنسکریت و زبانهای مولود از آن پرداختند. سرود های «ریگ وید» که قدیمترین اثر آریائی در زبان سنسکریت میباشد، از زاویه زبانشناسی تاریخی و مقایسی در هندوستان مطالعه شد. درین سرود ها نام و خصوصیات و محل زندگی قومی به نام «پکھت» چندبار ذکر شده و قوم "پکھت" یکی از برانده ترین پیروان کیش مقدس شناخته شده است. مردم آریائی به خط و سواد آشنائی نداشتند. سرود های "رگ وید" حدود دوهزار سال بعد از سرودن آن ها در هندوستان به خط و زبان سنسکریت نوشته شده است. قوم "پکھت"، "پکھتا"، "پکته" به سه تلفظ مختلف در (ریگ وید) شناخته شده است. این قوم در آنوقت در دوطرف سلسله کوه های سلیمان تا کوه های غور سکونت داشت. در "ریگ وید" آمده که "قوم پکھت در محاربۀ ده پادشاه آریائی که به کنار دریای (راوی) به وقوع پیوسته بود، شرکت ورزیده بود." به قول (هیلی برانت) مورخ و محقق در زبان و فرهنگ سنسکریت، "در اراکوشیا (قندهار) قبیله ای سکونت داشت که شاه "واسودیوا" فرمانروای آن بود و این قبیله تحت قیادت خلف او، یعنی "سوداس"، دامنه فتوحات خود را تا وادی اندیس وسیع ساخت و کارنامه های جنگی "واسودیوا" به طور افسانه یاد میشد. در تحول کلمه "پکھت" به "پشتو" و "پشته" توضیحی از لحاظ زبانشناسی لازم می افتد که عامۀ مردم از آن معلومات ندارند. این توضیح سه رخ دارد و من هریک را به طور فشرده گزارش میدهم:

اول - زبان‌شناسان اروپایی بعد از مطالعه و شناخت زبان سنسکریت، هنگامیکه با کشورهای افغانستان و ایران در تماس آمدند و زبانهای این منطقه را تحت مطالعه قرار دادند ملتفت شدند که زبانهای فارسی و پشتو حداقل ۲۰ زبان دیگر مروج در افغانستان ریشه مشترک داشته و از مادر زبان «اوستا» منشعب شده اند، معهذاً با زبان سنسکریت خویشاوندی نزدیک و با زبانهای اروپایی خویشاوندی دورتر دارند.

دوم - زبان‌شناسان آثار موجود در (زند) و (پازند) را مطالعه و آنچه از «اوستا» میسر بود مرور کردند و با استفاده از معیارهای زبان‌شناسی ملتفت شدند که اوستا و سنسکریت دو خواهر زبان منشعب از مادر مشترک بوده، اما نشان و اثری از مادر زبان مشترک نمانده است. البته ایرانیها مدعی اند که اوستا منشعب از (فرس باستان) است ولی برای ادعای خود شواهد و مدارک علمی ندارند، بلکه به اساس خصلت ایرانی که همه چیز را از خود و از ایران میدانند، در زمینه پافشاری میورزند، در حالیکه اوستا در منطقه زابلستان و خراسان، یعنی خارج از مرز کنونی ایران، رواج داشت و زبان دری که در کشور فارس (فارسی) نامیده شد نیز از همین منطقه به کشور فارس رفته و باین واقیعت علمای ایران بعد از جروبحت زیاد قناعت کرده اند.

زبان‌شناسان به اساس موجودیت کلمات هم ریشه و خصوصیات ساختمانی زبانهای سنسکریت و اوستا به این نتیجه رسیدند که این دو زبان در ابتدا و گذشته یک زبان بوده و بعد از جد شدن و سکونت به دو منطقه مختلف تغییر و تحول کرده اند. چند مثال از کلمات هم ریشه در زبانهای سنسکریت و زند (و فارسی و پشتو) را در جدول صفحه بعد ملاحظه میکنید.

سوم - زبان‌شناسان کلمات هم ریشه در زبانهای اوستا و سنسکریت و خصوصیات ساختمانی آنها را با زبانهای اروپایی مقایسه کردند و ملتفت شدند که نه تنها کلمات هم ریشه زیاد در زبانهای اروپایی وجود دارند بلکه وجوه ساختمانی مشابه نیز در بین اوستا و سنسکریت و زبانهای اروپایی دیده میشود. لهذا به این نتیجه رسیدند که در یک دوره نامعلوم تاریخ یک زبان وجود داشته و آنرا "زبان ماقبل هند و اروپایی" نامیدند که از آن "فامیل زبانهای هند و اروپایی" تولد شده است و اکثر زبانهای اروپایی و آسیائی از همین فامیل زبان منشعب گردیده اند. باین حساب فارسی و پشتو دو خواهر زبان متولد از اوستا بوده و با سایر زبانهای اروپا و هندوستان خاله زاده میباشد. جدول کلمات خویشاوند را در صفحه بعد ملاحظه میفرمائید.

زبان‌شناسی تاریخی و مقایسی با استفاده از علم (فونولوژی) اصوات مروج در زبانها را تحت مطالعه قرار داده، فورمول تغییر و تحول اصوات در کلمات را ارائه کرد. بدینسان که در هر زبان چهار قانون حکمفرما است: ابدال، قلب یا مقلوب، حذف و اضافت. اکنون در زبانهای وطن خود ما چند مثال از این چهار قانون را مطالعه میکنیم:

مثال های ابدال در زبان فارسی: آب: او - تاب: تو - تب: تو - دهل: دول - دیوار: دیوال و غیره.

مثال های ابدال در زبان پشتو: مور: میر - لور: لیر (در لهجه پکتیا) - روخ: ورخ - نمنج: لمنج و غیره.

مثال های مقلوب در زبان فارسی: قفل: قلف - جناب: جانب و غیره.

مثال های مقلوب در زبان پشتو: پشه: خپه - حمکه: مخکه - زغ: غر و غیره.

کلمات خویشاوند
(کلماتیکه به یک خانواده زبان تعلق داشته وریشه اصلی مشترک دارند)

فارسی	پشتو	سانسکریت	انگلیسی	فرانسوی	جرمنی	هسپانوی
پدر	پلار	پتر	فادر	پیغ		پادری
مادر	مور	ماتر	مه در	میغ	موتِر	مادری
خواهر	خور	مواسر	سیستر	سوغ	شوپیستر	-
آب	اوبه	آپ	-	ئو	-	-
اسپ	آس	اشوه	هارس	شوول	-	-
گاو	غوا	گنو	کاو	-	-	-
قروت	کرت	-	کورد	-	-	-
ستاره	ستوری	ستار	استار	-	-	-
یک	یوه	ایک	-	-	-	-
دو	دوه	دوا	تو	دو	-	-
سه	دری	تری	تری	تغوه	-	-
نام	نوم	نام	نیم	نوم	-	-
مرگ	مر	مر	مورتل	موغ	-	-
گندم	غنم	گودهوم	-	-	-	-
موش	مزک	موشک	موس	توس ^۱	-	-
دندان	غاش	غاخ دنت	دنت	دان ^۲	-	-

مثال های حذف درفارسی: گاو : گو - خواب : خو - میاو : میو - تار و غیره

مثالهای (اضافت) درزبانهای دری و پشتو درمورد کلمات دری که با رسم جمع یک زبان دیگر ترکیب شده، دیده میشود. بطور مثال درکلمات سبزیجات، میوه جات، هزاره جات، گمرکات، محصلان و غیره عملیۀ اضافت مشاهده میشود. این به خاطرست که هرزبان حق دارد آنچه را از زبان دیگری عاریت میگیرد، آنرا مطابق ذوق خود ترکیب بدهد. همه میدانند که رسم جمع منظم زبان عربی برای مذکر «این» است، مثلاً (محصل + ین میشود محصلین) و «آت» برای مونث، مثل (محصل + آت میشود محصلات) .

اما دری زبانها رسم جمع عربی "آت" را درکلمات دری چسپانده اند که از لحاظ دستور زبان دری بدو ملحوظ غلط است: یکی اینکه در زبان دری خصلت تجنیس (تشخیص جنس) وجود ندارد و "آت" در عربی رسم جمع کلمات مونث است، دیگر اینکه رسم جمع زبان دری "آن" و "ها" است و کلمات مذکور بایست با رسم جمع فارسی (میوه ها، سبزی ها، هزاره ها، گمرک ها) ساخته میشد. غلط معروف دیگر کلمۀ ترکیبی (محصلان) است که دری زبان ها رسم جمع دری را در آخر کلمۀ عربی (محصل) چسپانده اند. طرفه اینکه کلمۀ (محصلان) در افغانستان مفهوم جمع مذکور و مونث هر دو را دربردارد، چنانچه در پوهنتون کابل چوکی (معاون محصلان) یکی از سه معاون رئیس پوهنتون است. در زبانشناسی این روش را غلط های معروف یا غلط های قبول شده مینامند که به اساس مقاولۀ اجتماعی تابعیت و اصلت یافته اند. دستور زبان علت غلط بودن آنرا توضیح میکند اما از استعمال آنها جلوگیری نمیتواند.

برای کسانی که خواسته باشند بدانند چرا صوت «ج» در ترکیبات مذکور اضافه شده است، توضیح این مسئلۀ از اینفرار است: در مثال (پرزۀ ج + آت = پرزۀ جات) می بینیم، به قرار قانون (مورفونیمیک) زبان دری، هرگاه کلمات مختوم با حروف علت (میوه، پرزۀ، هزاره، سبزی و غیره) با رسم جمع عربی «آت» ترکیب شوند، چونکه این ترکیب یعنی وقوع دو حرف علت پی در پی (پرزۀ ج + آت = پرزۀ آت) در تلفظ ثقلت ایجاد میکند، صوب "ج" به آن اضافه میشود.

اکنون چند مثال از تطبیق این قوانین را در زبانهای سنسکریت و پشتو مطالعه میکنیم:

صوت "س" در زبان سنسکریت و زبانهای مولود از آن بطور عموم بقرار قانون ابدال در زبانهای پشتو و فارسی به صوت "هه" تبدیل میشود، مثلاً: سندھو (دریای سند) در دری و پشتو (هندو) شده است، بطوریکه "س" به "هه" تبدیل شده: (هند هو) ، صوت "هه" در زبان سنسکریت مانند "هه" فارسی و پشتونبوده کاملاً متفاوت است و آنرا افغانها و پشتونها تلفظ نمی توانند. لهذا از کلمه (هندهو) صوت "هه" سنسکریت حذف شده و به (هندو) تبدیل شده است. مثالهای دیگر نامهای بنادرء مشهور دریای سند (بکهر) و (پکهر) و شهر مشهور (پتهیاله) است که افغانها آنها را (بککر) و (پککر) و (پتیاله) تلفظ میکنند. مثال دیگر کلمه (هسته) در سنسکریت، (زسته) در اوستا، (دسته) در فرس باستان و (دست) در فارسی میباشد. مثال دیگر کلمه (بهومی) به معنی زمین در سنسکریت، (بومی) در اوستا، (بومی) در فرس باستان و (بوم) در فارسی میباشد. در هر یک از این مثالها ابدال یا حذف صوت "هه" سنسکریت مشاهده میشود. کلمه (موشک) در سنسکریت به (مزک) در پشتو تغییر یافته و درین تغییر عملیه ابدال و حذف هر دو مشاهده میشود. رویهمرفته در تغییر و تحول کلمات زبانها و لهجه ها، اصوات علت (واو) ها - مصوت ها) بطور عموم اولتر تغییر و تنقیص (حذف) می یابند. در اصوات کانسوننت (صامت ها) ، در اکثر زبانها صوت "ر" به "ل" و اصوات غنه ای "م" و "ن" تعویض و تعدیل می یابند.

در بعضی موارد برای ساختن کلمات جدید از ریشه های کهن هر چهار قانون (ابدال)، (مقلوب)، (اضافت) و (حذف) عمل میکنند و مثال آن "ایران" است که از کلمه (آریه) ساخته شده است. بدین قرار: صوت "ا" به "ا" (کسره) تبدیل و (آریه) شده و صوت "ن" و مثال آن "ایران" است که از کلمه (آریه) ساخته شده است. بدین قرار: صوت "ا" به "ا" (کسره) تبدیل و (آریه) شده و صوت "ن"

مثال های کلمات هم ریشه در زبانهای سنسکریت، دری، پشتو و زند (اوستا)

سنسکریت	ترجمه فارسی	پشتو	زُند
گدا	کی	گله	کدا
جامائتر (جاماتا)	داماد	زوم	زامائتر
نَمَس	طریق ادای عبادت	نمنخ لمنخ منخ	فارسی امروز "نماز"
گیری	کوه	غَر	گیری
مَریگه	چرنده	مُ رَغی	میر یگه
گَهَرَم	گر می	مَر غه غَر مَه گر می	گَرَم (حرارت)
جَنی	زن	جَنی (دختر)	جَبنی
جَماکه	زمین	حَمَکَه	زَیم
جهوا	زبان	ژ به (جبه)	هَرو
دَش (دش)	ده	لَس	دَسَن
پَدَ	راه - پل	پَل (نشان پای) پَلی (پیاده)	پَدَ
نابهی	ناف	نور یا نَوم	نابی
نام (نامن)	نام	نَوم	نامَن
کَشپا	شب	شَپَه	خَشپَ
وَن	درخت یا جنگل	وَنَه	وَن

ی "مقلوب شده یعنی درمقابل صوت "ر" قرار گرفته و (ایره) شده - پسوند جمع "آن" به آن اضافه گشته (ایره آن) شده است - بخاطر موجودیت دو حرف علت پهلوی همدیگر صوت "هه" حذف و (ایران) شده که معنی آن (آریه ها) میباشد. کلمات (ایران) و (افغان) را فردوسی به کثرت استعمال کرده که مثالهای آنرا بعداً می بینیم.

مثالهای فوق را به خاطری ارائه کردیم تا چگونگی تغییر کلمه (پکعت) در زبان سنسکریت را به (پشتو) و تغییر کلمه اوستائی (اپگان) را به (افغان) فهمیده بتوانیم تا آقای پرویز که می پرسند «مگر در کجای تاریخ از یک و تاجیک افغان بوده اند؟» ملتفت شود که کلمات (پکعت) و (پکتیک) و (پکتیکا) و (اپگان) از چند هزار سال در اسناد مکتوب وجود داشته و سرزمین افغانستان امروزی را از چند هزار سال به این طرف در بخش شمال و شمالغرب "اپگان ها" و در بخش شرق و جنوبشرق "پکعت ها" شناخته اند. لیکن نام تاجیک و ازبک در اسناد قدیم دیده نمی شود. این نوشته بالای تاریخ استناد دارد و ادعای فوق به هیچوجه به معنی تفوق و تسلط قومی تلقی شده نمیتواند که نویسنده شدیداً مخالف آن است. اما واقعیت تاریخ را آقای پرویز که ادعای داکتری دارد و امثال شان انکار نمی توانند که نام تاجیک و ازبک درین

سرزمین پدیده های نو پیدا هستند. در حالیکه تاجیکان افغان مانند پشتونها اولاد آریه ها میباشند و از قدیم ترین ادوار مثل دوبرادر در سرزمین آریه ها زیست و سکونت داشته اند. اگر آنها را "دری زبانها" بخوانیم، قدامت معادل پشتون ها را پیدا میکنند، اما کلمه تاجیک به اساس تاریخ پدیده نو میباشد که در تاریخ بیهقی (قرن پنجم هجری) به نام "تازیک" آمده است. ازبک ها که بقایای ترکها میباشند از بیرون به این منطقه آمده و حتی سلطنت کرده اند. (الپتگین، سبکتگین، محمود، مسعود، قطب الدین و غیره) و جزء این خاک شده اند. تعصب نمی تواند واقعیت های تاریخ را مقلوب گرداند!

سنسکریت و اوستا حدود هزار سال قدامت دارد. گفتیم که در سرودهای ویدی کلمات (پکعت) و (پکتها) به تکرار ثبت شده اند و تذکر و مثال دادیم که صوت "هه" سنسکریت در زبانهای پشتو و دری وجود نداشته و تلفظ نمی شوند، هکذا صوت "ک" سنسکریت در پشتو به اصوات (ش) و (خ) ابدال تغییر یافته است. با در نظر گرفتن این قوانین که در عملیه (ریشه یابی) بالای همه زبانها تطبیق میشوند، کلمه (پکعت) قرار ذیل به (پینت) تبدیل شده است:

از کلمه (پ + ک + هه + ت) صوت "ک" سنسکریت به "پ" و "خ" پشتو تبدیل شده که (پینت) یا (پخت) شده است. چونکه صوت "هه" سنسکریت در پشتو وجود ندارد و تلفظ نمی شود این صوت حذف شده و آنچه باقی مانده (پینت) و (پخت) است. در ولایت کنر شهرک مشهوری به نام (پینت) موجود است که معنی آن (محل زیست پشتونها) میباشد.

حالا ببینیم که صوت "و" "چطور" به کلمه (پینت) اضافه شده است. در دستور زبان پشتو هرگاه صوت "و" کلمات اضافه شود دو معنی را در بر میدارد. یکی معنی نسبت و دیگری معنی قوم. مثلاً (دیگان + و = دیگانو)، (خوگیان + و = خوگیانو)، (هندی + و = هندو). درین جا با تطبیق قانون (اضافت) یعنی ایزداد صوت "و" به کلمه پینت (پ + بن + ت + و = پینتو) ویا پختو شده است. در حالیکه کلمه (پینتو) در زبان پشتو معنی قوم و زبان هردو را دارد. پشتون ها باز هم از قانون (اضافت) کار گرفته صوت "ن" را به کلمه پشتو اضافه کرده از آن کلمه (پینتون) مذکرو (پینتنه) مونث را ساختند. نام قوم (پکت ها) و مکان سکونت شان در تاریخ (هیرودت "قرن سوم ق. م.") نیز به نام (پکتیک) و (پکتیکا) ثبت شده است. در زبان لاتین پسوند (ایک) و (ایکا) بیانگر قوم و مکان است.

باید خاطر نشان شود که محل زیست پشتونها در دو طرف کوه های سلیمان (از نورستان و چترال گرفته تا پکتیا و پکتیکا و قلات قندهار و پشین و چمن و بلوچستان) طوری بوده که در بین دوفرهنگ اوستا و سنسکریت ساندویچ شده بودند، در حالیکه زبان پشتو خواهر زبان دری و متولد از مادر اوستا میباشد. داد و ستد طولانی و وسیع با فرهنگ سنسکریت داشته است که اثرات آن مشهود است. نکته دیگری قابل تذکر این است که دری زبانها چونکه در مناطق هموار و زراعتی زیست و سکونت داشتند، فلاحت و صنعت در همین مناطق رشد کرده بود، از اینجا آریه های دری زبان در انکشاف مدنیت در افغانستان رول بس بیشتر

داشت اند، همانطوریکه پشتونها در منطقه خود در حفاظت و صیانت این سرزمین سهم بیشتر داشته و بعد از امتزاج با دری زبانها در کنار همدیگر سهیم بوده اند.

اما کلمه (افغان) اختراع عربها بوده و سرنوشت دیگری دارد. هنگامیکه عربها از سمت مغرب بعد از فتح کشور فارس به افغانستان آمدند (که در آن وقت خراسان نامیده میشد) و در خراسان آن وقت زبان دری از بقایای اوستا مروج بود، در اوستا کلمه (ایگان) برای قوم پشتون اطلاق میشد. از آنجائیکه در زبان عربی اصوات "پ" و "گ" وجود ندارد، عربها از قانون ابدال کار گرفته، صوت "پ" را به "ف" و صوت "گ" را به "غ" تبدیل نموده، بدین ترتیب از (ایگان) کلمه (افغان) را ساختند. این قانون در همه زبانها رایج است: انگلیس ها کلمه عربی (شریت) را (سیرپ) ساختند، عربها کلمه فارسی (گلاب) را (جلاب) ساختند. افغانها چونکه اصوات انگلیسی "فو" و "وی" را ندارند، هر دو را به صوت "و" تبدیل کرده اند. تلفظ کلمه (دال) در هندوستان با تلفظ آن توسط افغان ها بسیار فرق دارد، زیرا صوت "د" سنسکریت با صوت "د" در زبان دری از لحاظ منبع و مخرج صوت فرق زیاد دارد. [در مورد کلمه دال تداعی رخ داد که در اخیر این مقاله یادداشت میشود].

گفتار فوق در باب قدامت (پشتو) و (افغان) که مبتنی بر واقعیت های علم زبانشناسی و تاریخ است. شاید قناعت هموطن گرامی آقای پرویز را فراهم سازد و حالا به موضوع دیگری تماس میگیریم که اگرچه مقاله آقای پرویز با احتیاط تمام نامی از (خراسان) نگرفته است ولی جریده امید بعد از ناکام شدن پلان (فدراسیون)، پیهم مقالاتی برای تبدیل نام افغانستان به خراسان نشر میکند. ما افغانها خراسان را نام باستان افغانستان، میراث اجداد آریائی خود و غنیمت بزرگ تاریخ و فرهنگ خود می شماریم. اما واقعیت های تاریخ از قریب است که نام خراسان قبل از ظهور اسلام وجود داشته و شاهان یفتلی در قرن پنجم مسیحی (حدود دو صد سال قبل از ظهور اسلام) این نام را در مسکوکات خود حک کرده بودند. قبل از خراسان نام (تخارستان) برین منطقه اطلاق میشد و قبل از آن (گندهارا) نامیده میشد. بعد از خراسان، نام سیستان به حیث واحد جغرافیائی این منطقه رایج بوده، هکذا (نیمروز) نام دیگر این منطقه بوده، چنانچه ابوالفرج بغدادی میگوید:

«جهانرا بخش کردند به برآمدن و فرود آمدن خورشید به نیمروز: حد آن چنان باشد که از سوی مغرب از آنجا که خورشید به درازترین روزی فرو شود و این علم به حساب معلوم گردد و این جمله را به چهار قسمت کرده اند: خراسان، ایران، نیمروز و باختر. هر چه حد شمالی است باختر گویند و هر چه جنوب است نیمروز گویند و میانه آندو بدو قسمت شود، هر چه مشرق است خراسان گویند و هر چه مغرب است ایرانشهر.» (تاریخ سیستان، جعفر صادق، تهران ۱۳۷۲)

داکتر احمد رنجبر حدود اربعه خراسان را در کتاب "بستان السیاحه" چنین بیان کرده است: «از مشرق به ملک زابل و توران، از مغرب به ولایت عراق و طبرستان، از جنوب به کرمان و فارس و سیستان و از شمال به خوارزم و جرجان و اکنون تمامیت بلاد قاین و مغاره و سیستان و بعضی بلاد طبرستان از مملکت خراسان محسوب میشود و مملکت خراسان محتوای چهار بلوک است: طخارستان، مرو شاه جهان، نیشاپور و هرات.» (کتاب خراسان بزرگ، تالیف دکتر احمد رنجبر، چاپ تهران سال ۱۳۶۲ هجری). کتاب دیگری جغرافیای خراسان را اینطور بیان میدارد: «غرب آن مملکت فارس و شرق آن هندوستان و به طرف شمال آن مملکت تاتار و به طرف جنوب خلیج عرب میباشد. هرات، قندهار، غزنین و کابل از بلاد مشهور خراسان است. اقسام خوراکه، انگور، سیب و مناشپانی و انار از ماحصل آن ملک است.» (مطلع العلوم و مجمع الفنون، راجاعلی هندی، طبع تهران ۱۸۴۵ م.) آنچه در بالا از آثار منطبعة در ایران نقل قول شده، خراسان کشوری بوده که یک قسمت کوچک ایران امروزی ولی قسمت اعظم افغانستان امروزی (باستثنای ننگرهار و پکتیای امروزی) را دربرداشته و بعد از ختم تسلط فرهنگی و سیاسی عربها در قرن چهارم هجری تا زمان جلوس احمد شاه درانی، در مدت ۸۰۰ سال، اگرچه حدود اربعه خراسان تغیر کرده بود، مهذا بقایای آن به نام خراسان یاد میشد، حتی احمد شاه درانی را نیز پادشاه خراسان عنوان کرده اند. اما بعد از آن در وسط قرن هجدهم میلادی نام خراسان به افغانستان تغیر کرد. همانطوریکه نام کشور فارس در اوایل قرن بیستم به ایران تبدیل شد. من با نام (افغانستان) برای کشور خود که اکثریت ملت آنرا پذیرفته و از حدود سه قرن باین طرف رسمیت یافته، مشکلی ندارم و هرگاه اکثریت ملت در حال

حاضر خواسته باشند نام قدیم کشور، یعنی (خراسان) را تجدید کنند، با آن هم مشکلی ندارم. اما مشکل در اینجا است که یک گروه بسیار قلیل و ناچیز و یک جریده ای که چند سال علناً از طرف حکومت ایران تمویل میشد، برای تجدید نام خراسان اصرار میورزند و با نام افغانستان دشمنی و حسادت داشته علنی میگویند که افغان نیستند بلکه افغانستانی هستند و فکر میکنند با چنین روش که علناً از جانب مقامات ایرانی دامن زده میشود، نام افغانستان به خراسان تبدیل خواهد شد. ولی در عهد میرشیر علی خان بار اول به زیر سمبول محراب و منبر شعار " دولت علیه خداداد افغانستان " نوشته شده بود و اینک یکنیم قرن از آن میگذرد و با وجود خطر آنیکه از جانب انگلیس و روس برای نابودی آن پلان شده بود، هنوز هم افغانستان در پرتو مرحمت خداوند متعال زنده و سلامت مانده و توطئه تجدید خراسان مانند توطئه فدراسیون به روسیاهی خواهد انجامید. انشاء الله و تعالی.

ملکی که گهی دیو و گهی جم دارد

عاقل باید که سینه بی غم دارد

کس دل ز غمش بهره در هم دارد؟!

دنیاست، بد و نیک فراهم دارد!

